

وقتی به تقه الاسلام تلفن می‌شود و کسب تکلیف می‌شود، ایشان جمله ای می‌گویند که همین جمله سندی شد تا روس‌ها با استناد به آن حکم اعدام ایشان می‌پرسند که تکلیف چیست، می‌گویند «علیکن بالدفاع!» یعنی همان جمله حضرت سید الشهداء در روز عاشورا را با کمی تغییر می‌گوید

سلاح را زمین می‌گذارد. این ایستادگی‌ها سمبل مقاومت یک ملت است. ایستادگی و شهادت تقه الاسلام یک سمبل است. ما خیلی شهید دادیم ولی اگر بخواهیم برای انقلاب مشروطه یک سمبل انتخاب کنیم، به نظر من آن تقه الاسلام است. این شخصیت فرزند تبریز است. در اینجا متولد شده، در همین شهر بزرگ شده و در همین شهر هم به شهادت رسیده است.

فکر نمی‌کنید قیام مشروطه تبریز ریشه در شناختی داشته باشد که این مردم از محمدعلی شاه داشتند؟ هر چه باشد تبریزی‌ها او را بیشتر از دیگران می‌شناختند.

این هم می‌تواند یک علت باشد ولی بالاخره تهرانی‌ها هم او را می‌شناختند. چون وقتی سلطنت می‌کرد می‌دیدند که با پدرش خیلی فرق دارد. منتهمی آن سازماندهی قیام را ما در تهران نمی‌بینیم. در تبریز است که یک «مرکز غیبی» به وجود می‌آید و به مدت ۱۱ ماه، ۴۰ هزار مجاهد را هدایت می‌کند، آن هم با آن سازماندهی نظامی و اجتماعی.

این گفت‌وگو را با فصل شهادت تقه الاسلام شروع کردیم. با اجازه شما با همین فصل هم تماشا کنیم. باز هم از شهادت تقه الاسلام بگوئید. در دهم دی ۱۲۹۰ شمسی، در آن سرمای سوزان هوا و با آن سرمای ناجوانمردانه استبداد روس‌ها و بی‌کفایتی حاکمیت، می‌نویسند که آن سال هوا خیلی سرد بود. در آن سرمای وحشتناک این هشت نفر را در چادر نگه می‌دارند و بعد هم با پیژامه و پیراهن می‌آورند پای دار. حتما شنیده‌اید که شهید تقه الاسلام به پسران علی مسیو دلداری می‌دهد که درد ما همین چند لحظه است و بعد از آن به ملاقات صاحب این روز خواهیم رفت. خیلی مظلومانه و در عین حال خیلی شجاعانه و قهرمانانه بود، شهادت این هشت نفر. بعد از شهادت تقه الاسلام مجلس ختم باشکوهی در سراب برگزار می‌شود. آنجا شاعری به نام واقف‌زاده سرابی چهار بیت شعر برای تقه الاسلام گفته است که همین را می‌خوانم و تمام می‌کنم.

در راه وطن شدی به دار آویزان  
ای صد جو منی رسم وفایت قربان  
بر شمر زمان خود نگریدی بیعت  
دادی جو حسین روز عاشورا جان  
حقا به ره اسلام نگریدی قصور  
بس دار وطن اگر چه بردید به گور  
زنده است، نمیرد آنکه سودا نکند  
قرآن رسول را بر انجیل و زبور

روس می‌گوید جنگ اخیر ما با شما به خاطر سیاست‌های عوام‌فریبانه شما از یاد مردم رفته است، ولی جنگ چندین و چند سال پیش ما با روسیه هنوز در ذهن این مردم باقی مانده است. یا به طرفداران اصلاحات می‌گوید تصور اینکه خیابان‌های تبریز بهتر از بلوار دوزیتانال و شانزلیزه باشد آسان است اما محقق کردنش محتاج پول و مهندس و کذا و کذاست. از این فهم سیاسی برای من صحبت کنید.

تقه الاسلام استعمار را به خوبی می‌شناخت؛ چه روس‌ها و چه انگلیس‌ها. او از ظلم‌هایی که استعمار در حق ملت‌های شرق کرده بود آگاهی داشت و همین هم بود که به عاملان روس و انگلیس به چشم دشمن نگاه می‌کرد. وقتی کنسول روس به او پیشنهاد شیخ الاسلامی قفقاز را می‌دهد، او زیر بار نمی‌رود و تا آخر ماجرا را می‌خواند. همین رد پیشنهاد روس‌ها نشان از بینش و پشتوانه اندیشه سیاسی ایشان دارد. محمدعلی شاهی که مظهر استبداد است از او تمجید می‌کند و می‌گوید که «در تو عقل وزیر است.» میرزا علی اصغر خان اتابک از خودش می‌گوید که شاهد تجلیل تقه الاسلام از سوی دشمنانش بوده است. اندیشمندان آن روزگار به ایشان لقب «هادی المصلین» داده بودند یعنی هدایت‌کننده گمراهان. بزرگان مشروطه خودشان می‌گفتند که وقتی ما اشتباه کردیم، تو ما را هدایت می‌کنی. مراجع ثلاث آن روزگار یعنی آخوند خراسانی، شیخ عبدا... مازندرانی و شیخ حسین تهرانی که از بزرگ‌ترین مدافعان مشروطه بودند، می‌فرمودند که ما به وجود تقه الاسلام که در تبریز است، افتخار می‌کنیم و او را یک تکیه‌گاه ملی می‌دانیم. مگر در تاریخ مشروطه چند نفر مثل ایشان داریم؟!

اگر اجازه دهید همین جا گریزی بزنیم به مقطع قیام مشروطه. قیام مشروطه از تهران شروع شد ولی در نیمه‌های راه تهران پا پس گذاشت. ولی تبریز دنبال قضیه را گرفت و کار نیمه‌کاره تهران را به سرانجام رساندند. چرا تبریز؟ چرا وقتی تهران تسلیم شد، تبریز تسلیم نشد؟

اول اینکه آگاهی سیاسی تبریزی‌ها در میان سایر شهرهای ایران آن زمان بیش از بقیه بود. دومین علت هم به دو ویژگی عمده تبریزی‌ها برمی‌گردد که آن دو هم بیگانه‌ستیزی و ظلم‌ستیزی این مردم است. همین عثمانی‌ها و سر بازان سلطان سلیم را نگاه کنید! آنها که خودشان هم ترک هستند به آذربایجان حمله می‌کنند و موفق نمی‌شوند. آذربایجانی‌ها و تبریزی‌ها راه‌شان را سد می‌کنند. آنها تا قلب اروپا به راحتی رفته‌اند ولی در اینجا با مانع برخورد می‌کنند، چون تبریزی‌ها بیگانه‌ستیزند. ظلم‌ستیزی این مردم یک طرف قضیه است. این مردم با دیکتاتور سازش نمی‌کنند. شما نگاه کنید مشروطیت در تهران آغاز می‌شود، اما با چه؟ با تظلم و تحصن و دادخواهی! همین هم است که محمدعلی شاه یک روزه با توپخانه‌اش بساط مشروطه را در عرض چند ساعت جمع می‌کند ولی تبریز در مقابل همین محمدعلی شاه ۱۱ ماه می‌ایستد و بینی‌اش را به خاک می‌مالد و او را از ایران خارج می‌کند و باز هم وقتی پای بیگانه به میان می‌افتد به خاطر مملکتش

عمیق و تأثیرگذار و در عین حال ساده و روان مواجه می‌شویم. معروف است که ایشان از کودکی به مطالعه کتاب علاقه داشتند و کتاب‌ها و روزنامه‌های ایرانی و فرانسوی را می‌خواندند.

آن شعر معروف که در روزهای آخر زمزمه می‌کردند، از خودشان است؟ «منصور وار عشقم و ترسم که عاقبت / بر پای دار کشد این پایداریم.» نمی‌دانم! اما در مورد ایشان کاملاً صدق می‌کند.

من احساس می‌کنم تاریخ آذربایجانی‌ها را حتی خود آذربایجانی‌ها جدی نگرفته‌اند. همین الان هم کامل‌ترین اثر در باب مشروطه، همان کتاب کسروی است. بقیه کتاب‌ها هم اغلب تذکره‌اند که در همین تذکره‌ها هم نسبت به نقش مرحوم تقه الاسلام تا حدی بی‌مهری شده است. مثلاً کتاب مستقلى برای ایشان نیست، غیر از همان نامه‌های ایشان که نصرت... فتحی جمع کرده است. این را قبول دارید؟

به اعتقاد من انقلاب مشروطه که بخشی از همین تاریخ آذربایجان است، آن‌طور که اتفاق افتاده مورد بازنگری واقع نشده است. به‌ویژه از جنبه قیام فکری و اندیشه‌ای‌اش. باید صاحبان فکر و اندیشه یکبار دیگر به این واقعه مهم تاریخی نگاه و تحولات را از جنبه‌های مختلف فکری، سیاسی، اعتقادی و اجتماعی بررسی کنند و به کتاب‌ها و مقالات تبدیل کنند. این‌طور بگویم که نه تنها در مورد تقه الاسلام، بلکه در مورد نقش تبریز در انقلاب مشروطیت، جا دارد که یک انستیتو ایجاد و امکاناتی برای اهل تحقیق فراهم شود. تقه الاسلام آدمی است که در یک برهه حساس تاریخی، نقش بزرگ را به عهده می‌گیرد و آن را به نحو احسن به انجام می‌رساند. حماسه روزهای آخر عمر ایشان برای ملت ما یک شناسنامه است و باید به نسل‌های بعدی معرفی شود.

پس چرا مثلاً آقای سرداری نیا کتاب مستقلى برای ایشان نگاشته است؟ من که با دست خالی نمی‌توانم. این یک کار گروهی را طلب می‌کند که جوان‌های اهل کار بیایند و آستین‌ها را بالا بزنند و مسئولان هم حمایت‌شان کنند. باید محقق به روزنامه‌های آن روزها دسترسی داشته باشد و اسناد آن دوره را بتواند ببیند. آن وقت بله می‌شود. البته من هم بیکار ننشسته‌ام. دارم کار می‌کنم. این کاری هم که شما می‌گویید؛ بله! اعتقاد دارم که کتبی در مورد ایشان نوشته شود. اگر چه مرحوم نصرت... فتحی با نگارش زندگینامه شهید تقه الاسلام تبریزی، بخشی از این خلأ را جبران کرده است.

البته به نظر من این اتفاق نخواهد افتاد، مگر به همت انسان‌های اهل کار و عاشق و گورنه اگر به امید نهادهای رسمی باشیم زمان را از دست خواهیم داد. به گمانم همین‌طور است.

اما شناخت تقه الاسلام از روس و انگلیس و حتی از خود واقعه مشروطه، یک شناخت آگاهانه و واقع‌بینانه است. مثلاً اینکه به کنسول